

نگاهی به آثار و فتاوی و زندگی دکتر یوسف قرضاوی

دکتر رحیم وکیل زاده^۱



مقدمه

دکتر یوسف قرضاوی به تاریخ ۱۹۲۶/۹/۹ در یکی از دهات مصر که قبر یکی از صحابه پیامبر اسلام (ص) یعنی «عبدالله بن الحارث بن جزء الزبیدی» در آنجاست، به دنیا آمد. قرآن را تا ده سالگی حفظ نمود و احکام تجوید آن را بخوبی آموخت در «جامعه الازهر» با تفسیر قرآن آشنا گشت و در علوم ادبی متبحر شد. به سال ۱۹۶۰ میلادی فوق لیسانس خود را از گروه علوم قرآن و سنت و به سال ۱۹۷۳ میلادی، دکترای خود را از دانشکده اصول دین اخذ نمود.

عنوان رساله دکتری وی، «الزکاه واثرها فی حل المشاكل الاجتماعیه» بوده است. در قطر مدرسه دینی دایر نمود و در کنار آن به تأسیس مراکز مختلف دینی اقدام کرد. او دانشمندی است که در بسیاری از شاخه‌های علوم اسلامی و ادبیات، صاحب نظر است. متجاوز از ۸۰ جلد کتاب تألیف نموده که بسیاری از آنها به زبانهای مختلف دنیا از جمله فارسی ترجمه شده است. مقالات و خطبه‌های او نیز فراوان است. وی از نادر اندیشمندان اسلامی است که بین محکّمات

۱- عضو هیأت علمی گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی تبریز

شریعت و مقنضیات زمان، جمع نموده است و در عین حالی که اساس فقه در نزد او فقه سنتی است، لکن از «فقه المقاصد» و «فقه اولویات» و توازن بین «ثابت‌های اسلامی» و «متغیرات عصر» غافل نمانده و به هر مطلب قدیمی نافع، همان علاقه را نشان داده که به مطلب جدید توأم با مصلحت. وی در برخی مراکز و مجامع علمی نیز عضویت دارد مانند (المجمع الفقہی لرابطه العالم الاسلامیه مکہ.. (مرکز الدراسات الاسلامیه آکسفورد) و..

برخی از آثار علمی او عبارتند از:

- کتاب «الحلال و الحرام فی الاسلام»
 - فقه الزکاه
 - فوائد البنوک هی الربا المحرم
 - الاسلام والعلمانیه وجهاً لوجه
 - فتاوی معاصره
 - الاجتهاد فی الشریعه الاسلامیه
 - فقه الصیام
 - القدس قضیه کل مسلم
 - من فقه الدوله
 - فقه الاولویات
- او با شرکت در اکثر کنفرانس‌های بین‌المللی پیرامون فقه اسلام، با سخنرانی در مساجد و منابر و دانشگاه‌ها، تألیف کتاب، ارائه مقاله در مجلاتی چون (الازهر) (نوراسلام) (الدعوه) (حضاره الاسلام) (الشهباب) (البعث الاسلامی) (منارالاسلام) (المسلم المعاصر) و.. سالهاست که دعوتی گسترده را به سوی اسلام آغاز نموده است.
- علاوه بر این در تعدادی از مجالس و مؤسسات تبلیغی، تربیتی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی عضویت داشته و از فعالیت‌های اجتماعی خود نیز غافل نبوده است.
- بانگاهی به آثار دکتر قرضاوی می‌توان جمع بین سنت و تجدد و ثابت و متغیر و تحذیر از تجمید و تجزیه اسلام را از اهم اهداف او شمرد.

برخی از آراء و فتاوی او عبارتند از:

- آزاد نمودن اسرای مسلمان، قائم مقام آزاد کردن برده در اسلام است.
- فوائد بانک‌ها حرام است اگر چه علمای «الازهر» آن را حلال کرده‌اند.
- امانت گذاشتن اموال در بانک‌های آمریکایی حرام است.
- خریدن کالاها و اسرانیل و آمریکایی در عصر حاضر از گناهان کبیره است.

نگاهی به آثار و فتاوی و زندگی دکتر یوسف قرضاوی / ۲۰۳

- مشارکت زنان در عملیات استشهادی بر علیه صهیونیست‌ها از بزرگترین انواع جهاد فی سبیل‌الله محسوب می‌شود.

- اهداء اعضاء بدن با شروطی جایز است.

- ازدواج دختر ۱۴ ساله جایز نیست.

- مشارکت در جنک آمریکا بر علیه کشور اسلامی حرام است.

دکتر قرضاوی مقالات تحقیقی و اجتماعی جالبی در زمینه‌های فقهی نگاشته است. در این مجال به معرفی مقاله‌ای تحت عنوان «حاجاتنا الی - فقه الاولویات» و دو فتوی تحت عنوان «استنساخ البشر» «زواج المسلم بغير المسلمه» خواهیم پرداخت و اگر لطف حق یاری فرمود در فرصت‌های بعدی مقالاتی دیگر از ایشان و سایر اندیشمندان و روشنفکران دینی جهان را بررسی خواهیم نمود.

مقاله (نیاز ما به فقه اولویات)

منظور از «فقه اولویات» فهم و درک اهم و مهم بودن وظایف و احکام شرعی مکلف است همان چیزی که در قواعد فقه از آن تحت - عنوان قاعده (الاهم فالهمم) تعبیر می‌کنند یا مسأله (دفع افسد به فاسد) نیز بر مبنای «اولویت» صورت می‌پذیرد. مقتضیات زمان، شرایطی را پیش آورده است که برخی از احکام، اهمیت گذشته خود را از دست داده‌اند و جای آنها را احکام دیگری گرفته است.

دکتر قرضاوی در این مقاله و بخصوص در کتاب «فقه اولویات» در صدد بیان و دفاع از این نظریه و مصادیق آن در عصر حاضر است.

اصطلاح (فقه مراتب الاعمال) نیز عبارت دیگری از فقه اولویات است که دکتر قرضاوی در برخی آثار خود از آن نام می‌برد. ایشان در مقدمه کتاب خود می‌نویسد:

من این بحث را مطرح نمودم به این امید که مسلمانان در تشخیص آنچه شرع مقدم داشته و آنچه مؤخر نموده و آنچه در آن سخت‌گیری کرده و آنچه سهل گرفته است، حریص گردند تا مرز میان غلو افراط‌گران و تفریط مفرطان، با اعتدال روشن گردد.

و البته سخن آخر نیست بلکه فتح بابی است برای تعمیق معرفت دینی»

وی در مقاله خود عدم توجه به نیازها و درجه اهمیت آنها را، از نواقص بزرگ امت اسلامی در عصر حاضر می‌شمرد که بواسطه آن صغیر، کبیر و کبیر، صغیر شده، آسان سخت و سخت، آسان گردیده و مقدم، موخر و موخر، تبدیل به مقدم شده است. دکتر قرضاوی خاطره‌ای از حجاج بیت‌الله الحرام نقل می‌کند و از برخی از حاجیانی سخن می‌گوید که ۴۰ بار به سفرخانه خدا رفته‌اند. و آنگاه که به آنان گفته؛ بهتر است خرج سفر حج خود را بعد از این در جاهای ضروری‌تر خرج نمایند! جوابی از سر احساس نه از سر تعقل و اندیشه شنیده است که «هرگاه موسم حج می‌آید، ما در وجود خود رغبتی بدان احساس می‌کنیم که تاب مقاومت در برابر آن را نداریم». در حالیکه می‌توان هزینه آن را در جای واجب‌تری مانند سرپرستی ایتام و اطعام گرسنگان و پناه دادن آوارگان و معالجه مریضان و تعلیم جاهلان و اشتغال بیکاران، خرج نمود. او اقدام امام غزالی در متصرف نمودن برخی متعلمان فقه از تحصیل آن و تشویق به تحصیل طب را به خاطر عدم وجود طبیب مسلمان و کثرت اطبای یهودی و نصرانی، اقدامی در راستای توجه به اولویت می‌داند که بسیاری از احکام شرعی نیز بدان مربوط است مانند: کشف عورت مسلمان، اخذ امور متعلق به احکام شرعی مثل جواز افطار روزه‌دار و تیمم مجروح و (که باید جواب آنها را از پزشک غیرمسلمان اخذ نمود)

مسلمانان در این دنیا مشغول به امور جزئی و ظاهری شده‌اند که آنان را از رسیدن به کنه و باطن مطلب باز می‌دارد. مانند آنکه، ساعت را به کدام دست بزنند؟! دخول زن به مسجد حلال است یا حرام؟ خوردن بر روی میز غذاخوری از مصادیق تشبه به کفار محسوب می‌شود یا نه؟! و...

۱. مشکل پرداختن به جزئیات و ظواهر و ماندن از اصل و باطن در دیان دیگر نیز مشهود است. مرحوم دهخدا در جلد چهارم امانت و حکم (ص ۱۹۸۷) می‌نویسد:

در بحبوحه محاصره قسطنطنیه برسپه سلطان محمد فاتح، جاسوسان برای او خبیر بردند که در شهر غوغایی عظیم است. گفت: چه خبیر است؟ گفتند: کشتیان وعده زیادی از مردم در مساله کلامی بر دو دسته تقسیم شده‌اند و حکام و سردمداران در کلیسای قدیس «ابا صوفیاء» گردآمده‌اند و بحث می‌کنند که زخم وارد بسر مسیح، آیا بر جنبه لاهوت آن حضرت خورده یا بر جنبه ناسوت او؟

محمد فاتح در حال، تیری از تویی سنگین به هدان کلیسا گشاد داد و چون اصابت کرد، گفت: هم به لاهوتش خورد و هم به ناسوتش!

مسلمین برخی از فرائض دینی را که واجب عینی هم هستند، مهمل گذاشته یا ارزش زیادی بدان قائل نیستند همچون امر به معروف و نهی از منکر که خداوند متعال در آیه ۷ سوره «توبه» در توصیف اجتماع الهی، آن‌ها را بر نماز و زکات مقدم شمرده است و امر به معروف و نهی از منکر را اولین سبب خیربودن امت معرفی می‌کند (آل عمران / ۱۱۰) و سستی و سهل‌انگاری بنی‌اسرائیل در اجرای آنها را مستوجب لعنت آنان از لسان انبیاءشان می‌شمرد.

یا چنانچه بر روزه اهتمام است بر نماز یا زکات نیست یا به برخی از نوافل بیشتر از فرائض توجه می‌شود همچنانکه این مسأله در برخی از متدینین مشهود است مثلاً ذکر و تسبیح و اوراد از اهتمام به فرائض اجتماعی همچون نیکی به والدین، صلّه ارحام، احسان به همسایه، رحمت بر ضعیفان و رعایت حال یتیمان و مقاومت در برابر ظلم اجتماعی و سیاسی، تفوق دارد. و یا توجه به عبادات فردی از توجه به عبادات اجتماعی مثل جهاد و اصلاح میان مردم و تعاون بر نیکی و تقوی و دعوت به عدل و شوری و رعایت حقوق انسانی بیشتر است.

دکتر قرضاوی توجه به فروع اعمال و سستی در اصول را نیز از مصادیق عدم توجه به اولویات می‌شمرد. و معتقد است رها کردن اصولی چون ایمان و عقیده و توحید و اخلاص در دین برای خدا و چسبیدن به فروع، از نشانه‌های مسلمان واقعی نیست. مسلمانانی که به مسائلی اشتغال پیدا کرده‌اند که حرمت و حلیت آنها، قطعی نیست در حالیکه از محرّمات قطعی غافل مانده‌اند. مانند اعمالی که عقیده توحید را زیر سوال می‌برند و انسان را به کفر و شرک می‌کشاند. بر همین اساس ایشان در فتوایی که چندین ماه قبل صادر نمودند، اهمیت دادن هزینه سفر حج برای کمک به مبارزان فلسطینی را از رفتن به خود سفر حج برای برخی افراد، بیشتر دانستند.

شبیه‌سازی

دکتر قرضاوی در فتوایی پیرامون شبیه‌سازی (استنساخ البشر)، قبل از بیان نظرات فقهی و حقوقی، شبیه‌سازی را عامل تقویت عقیده بعثت بعد از مرگ می‌داند که تا امروز برخی آن را بعید و ناممکن دانسته‌اند (و این نکته جالبی است که پیشرفت‌های علمی را قبل از آنکه معایر و رقیب دین به حساب آوریم، مؤیدی برای باورهای دینی بدانیم)

ایشان در پاسخ به سؤالی پیرامون شبیه‌سازی، به دلیل تازه‌بودن این موضوع و نیاز به تأمل و تفکر بیشتر، پاسخ تفصیلی را به وقت دیگری موکول نموده‌اند لکن مطالبی کلی در این زمینه ذکر کرده‌اند:

حقایق پیرامون شبیه‌سازی

اسلام دینی است که به علم و مباحث علمی، توجه خاص نموده تا جایی که تحصیل در تمامی رشته‌های علمی را واجب کفایی دانسته است تا امت اسلامی سربار امت‌های دیگر نشود. اما علم در اسلام همانند عمل، اقتصاد، سیاست، جنگ و... مقید به استواری دین و اخلاق است و گرنه ارزشی ندارد. زیرا در اسلام بین دین و اخلاق و این امور جدایی وجود ندارد.

مفاسد مترتبه بر شبیه‌سازی

از دیدگاه اسلام هر آنچه موجب فساد شود، باطل است و هر چیزی باید در جهت دین باشد. منطق شریعت اسلام با توجه به نصوص و قواعد و مقاصد کلی و عمومی آن، شبیه‌سازی را جایز نمی‌داند زیرا مفاسدی بر آن مترتب است از آن جمله:

شبیه‌سازی با تنوع در خلقت منافات دارد:

خداوند مخلوق را بر اساس قاعده تنوع خلق فرموده و اصطلاح (مختلف الوان) بیانگر اختلاف

الوان و تنوع است خداوند در آیات ۲۷ و ۲۸ سوره مبارکه «فاطر» می‌فرماید:

(الم تر ان الله انزل من السماء ماء فاخرجنا به ثمرات مختلفاً الوانها و من الجبال

جدد بیض و حمر مختلف الوانها و غرایب سود و من الناس و الدواب و الانعام

مختلف الوانہ کذلک انما یخشی الله من عباده العلماء)

شبیه‌سازی از آنجا که موجب خلق نسخه‌ای تکراری از یک شخص می‌شود با تنوع مخالف

است و این مفاسد فراوانی دارد که برخی قابل درک است و برخی به مرور زمان درک خواهد شد.

مثلاً چگونه انسانها از همدیگر باز شناخته می‌شوند، چگونه مرد همسر خود را از دیگران باز

می‌شناسد؟

دیگرانی که درست مثل او هستند؟ و بالعکس زن چگونه شوهرش را بازخواهد شناخت؟
و چه تضمینی وجود دارد که شبیه‌سازی شده‌ها در استخدام امور شر و خلاف قرار نگیرند،
چنانکه بمب اتمی چنین شد و ...

شبیه‌سازی با سنت زوجیت منافات دارد:

شبیه‌سازی انسان چنانکه متخصصان او تشریح می‌کنند، با فرد و زوج بودن منافات دارد.
خداوند مردم را مذکر و مؤنث خلق نموده و حتی جانوران و نباتات نیز چنین هستند بلکه علم،
زوجیت در جامدات را نیز اثبات می‌کند (مثبت و منفی، الکترون و پروتون و ...)

قرآن کریم نیز به این نکته اشاره می‌فرماید (و خلقناکم ازواجاً) (نساء / ۸) (و انه خلق
الزوجین الذکر و الانثی من نطفه اذا تمنی) (نجم / ۴۶،۴۵) و می‌فرماید: (سبحان الذی
خلق الازواج کلها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لایعلمون) (یس / ۳۶) و
می‌فرماید (و من کل شیء خلقنا زوجین لعلکم تذكرون) (ذاریات / ۴۹)

در حالیکه شبیه‌سازی باعث استغناء از یکی از دو جنس می‌شود. و به یک جنس اکتفاء
می‌شود و این برخلاف فطرتی است که خداوند بشر را بر اساس آن فطرت خلق نموده و هرگز به
مصلحت انسان نیست زیرا انسان فطرتاً محتاج جنس مخالف است نه تنها بخاطر گسترش نسل
بلکه هر یک موجب کمال دیگری می‌شود و هر یک از دیگری بهره می‌برد. چنانچه خداوند در
مورد رابطه زوجیت می‌فرماید (هن لباس لکم و اتم لباس لهن) (بقره / ۱۸۷).

و از این روست که خداوند آدم را پس از خلقت تنها نگذاشت اگر چه در بهشت بود، بلکه
زوجی برای او آفرید تا بدو آرام گیرد و این دو به هم محتاجند مخصوصاً در مسائل تربیت کودک
و تحکیم بنیان خانواده‌ها و معاشرت و ... و شبیه‌سازی با تمام این اصول در تعارض است.

رابطه انسان شبیه‌سازی شده با انسانی که از روی او شبیه‌سازی شده است:

این رابطه رابطه‌ای مرکب است: بدون شک این شخص همان شخص نیست اگر چه تمام
صفات جسمی و عقلی و شخصی او را دارد و از لحاظ عقیده و معرفت و سلوک و فرهنگ
متفاوت است.

اکنون که فرد شبیه‌سازی شده غیر از شخصی است که از روی نسخه او شبیه‌سازی شده است پس رابطه آن دو چگونه است؟ پسر، یا برادر است یا نه؟ پاسخ جداً مشکل است. برخی قائل به رابطه بنوت شده‌اند زیرا شبیه‌سازی شده جزئی از اوست و این درست است، اما زمانی که در رحم شخص نهاده می‌شد و بعد به دنیا می‌آمد، زیرا قرآن می‌فرماید:

(إِنْ امْهَاتِهِمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدَهُمْ) (مجادله/۲).

برخی گفته‌اند برادر دو قلو به حساب می‌آیند در حالیکه اخوت فرع ابوت و امومت است و فرع بدون ثبوت اصل چگونه ممکن است؟

شبیه‌سازی در خدمت معالجه برخی از امراض

اگر منظور از شبیه‌سازی این است که پس از به وجود آمدن انسان، اعضای او را برای درمان انسانهای دیگر استفاده نمایند، جایز نیست زیرا انسان شبیه‌سازی شده نیز مخلوقی است که حیات انسانی دارد (اگر چه با شبیه‌سازی) پس این عمل جایز نیست و لو اینکه در مرحله جنینی باشد.

اگر شبیه‌سازی اعضاء معینی از جسم مثل قلب و کبد و کلیه و ... برای علاج بیماران محتاج ممکن باشد، موید دین است و خداوند نیز پاداش آن را می‌دهد. زیرا در این عمل منفعت به مردم می‌رسد بدون آنکه به احدی ضرر وارد شود یا احترام کسی مورد تجاوز قرار گیرد و شبیه‌سازی با این کیفیت مشروع بلکه مطلوب است یعنی مستحب و چه بسا در بعضی موارد واجب نیز باشد.

دو نکته قابل ملاحظه مهم

اول: شبیه‌سازی آنگونه که برخی گمان کرده‌اند، خلقت حیات نیست بلکه به خدمت گرفتن حیات و زندگانی است که خداوند خلق نموده است زیرا تمامی اجزائی که در شبیه‌سازی مورد استفاده قرار می‌گیرد، مخلوق الهی است.

دوم: همانگونه که در ابتدا آمد، شبیه‌سازی موجب تقویت نظریه بعثت مردگان و حشر بعد موت است. اگر انسان قادر بر این است آیا در قدرت الهی چنین چیزی وجود ندارد، که بار دیگر انسان را برگرداند؟

(و هو الذی یبدأ الخلق ثم یعیده و هو أهون علیه) (روم/ ۲۷)

ازدواج مرد مسلمان با زن غیرمسلمان

دکتر قرضاوی به موضوع ازدواج مرد مسلمان با غیرمسلمان تحت استفتائی از حکم ازدواج با اهل کتاب یعنی مسیحی و یهودی که حکمی غیر از سایر کافران غیر اهل کتاب - مثل وثنی‌ها دارند - است. سؤال کننده به اصل بودن مادر در تربیت فرزند، اشاره نموده و درخواست می‌کند که قرضاوی در پاسخ به این سؤال اهمال نکند و مفصلاً جواب آن را بدهد.

دکتر قرضاوی با اشاره به وجود مسلمانانی در اروپا و آمریکای شمالی که قبلاً نیز از این حکم سؤال نموده‌اند، مقدمه‌ای را تحت عنوان اصناف غیر مسلمان - زن مشرک، زن ملحد، زن مرتد و زن کتابی - و موضع دین در برابر هر یک از آنها بیان می‌کند.

حرمت ازدواج با زن مشرک

منظور از مشرک، وثنی است و به نص قرآن کریم ازدواج با چنین زنی حرام است (و لا تنکحوا المشرکات حتی یؤمنن و لانه مؤمنه خیر من مشرکه و لوا عجبکم) و قال تعالی (و لا تمسکوا الکوافر فرم و سیاق سوره ممتحنه و سبب نزول آن در مورد کوافر یعنی زنان مشرک و وثنی است. حکمت تحریم این زواج نیز روشن است و آن عبارت است از عدم امکان جمع بین اسلام و وثنیت. زیرا عقیده توحید محض و خالص با عقیده شرک محض در تضاد است از طرف دیگر وثنی کتاب آسمانی معتبر و پیامبری ندارد بنابراین با اسلام در تناقض است از این رو قرآن علت تحریم نکاح با مشرکان را چنین بیان فرموده است:

(اولئک یدعون الی النار و الله یدعوا الی الجنة و المغفره باذنه) و میان کسی که به

آتش بخواند و کسی که به بهشت دعوت نماید، تلاقی و نقطه اشتراک وجود ندارد.

علاوه بر نص قرآن اجتماع عالمان اسلام نیز بر تحریم چنین ازدواجی است چنانچه بمن

رسد در بلاية المجتهد و دیگران گفته‌اند.

باطل بودن ازدواج با زن ملحد

منظور از ملحد زنی است که به دین ایمان ندارد و به الوهیت و نبوت و کتاب و آخرت اقرار نمی‌کند و چنین زنی در تحریم زواج اولی از زن مشرک است زیرا مشرک به وجود خداوند ایمان دارد اگر چه برای او شریک قائل است یا به الهه دیگری معتقد است که برای رسیدن به «الله» شفیع او باشد و این مطلب را قرآن از مشرکین در آیات فراوانی حکایت می‌کند:

(و لئن سألتهم من خلق السموات و الارض ليقولن الله) (و الذين اتخذوا من دونه اولياء ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفى)

پس اکنون که نکاح با زن وثنی معترف به وجود خداوند حرام قطعی باشد، حال انسان مادی منکر خدا چگونه است؟ کسی که ما بعد الطبیعه را انکار و به خدا و قیامت و ملائکه و کتاب و انبیاء ایمان ندارد؟!

ازدواج با چنین زنی حرام بلکه یقیناً باطل است.

دکتر قرضاوی (شیوعیه) که معتقد به فلسفه مادی هستند و دین را اقیون ملتها می‌دانند را نیز مصداقی برای ملحدان می‌شمرد. به شرطی که اصرار بر اعتقاد باطل خویش داشته باشند.

زن مرتد

زن مرتد نیز همانند زن ملحد است و منظور از مرتد هر کسی است که پس از ایمان، کافر شود و از دین خارج گردد. چه داخل در دین دیگر شود و یا هرگز به دینی روی نیاورد. و چه آن دین بعدی کتابی باشد یا غیر کتابی.

ایشان در پاسخ به سؤال فرضی علت عدم جواز خروج از دین می‌گویند: اسلام کسی را بر پیروی از خود اکراه و اجبار نمی‌کند حتی ایمان مکره را معتبر نمی‌داند لکن هر کس که با خواست آزادانه خویش وارد آن شد، اجازه خروج از آن را ندارد.

مرتد احکامی دارد که برخی متعلق به آخرت و بعضی متعلق به این دنیا است.

از جمله احکام مربوط به امور اخروی مرتد این است که ارتداد او باعث جبط تمامی اعمال

صالح گذشته او می‌شود و او را مستوجب خلود در آتش می‌کند.

(و من یرتد منکم عن دینه قیمت و هو کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا و
الآخره و اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون)

از جمله احکام دنیوی مربوط به مرتد عبارت است از اینکه مرتد مستحق یاری از طرف جامعه اسلامی نیست و پیوند ازدواج میان زن مرتد و مرد مسلمان قطع می‌شود علاوه بر آن ابتداءا نیز ازدواج با او صحیح نیست بنابراین نکاح با زن مرتد باطل است و ارتداد پس از نکاح نیز موجب جدایی می‌شود و این حکم اتفاقی است چه آنان که حکم زن مرتد را قتل می‌دانند (جمهور) و چه آنانکه عقب او را حبس می‌دانند مثل حنیفه (شیعه نیز همین اعتقاد را دارد)

دکتر قرضاوی حکم به ارتداد و کفر مسلمانی را نهایت عقوبت می‌شمرد لذا احتیاط و تحقیق در آن واجب است و تا جائیکه می‌توان عمل و سخن مسلمان را حمل بر صحت و صلاح نمود یا گمان نیکو در مورد او داشت، اصل به هنگام شک در مسلمانی او، حکم به اسلام اوست و جز با یک امر قطعی، خروج از آن ممکن نیست زیرا یقین با شک زایل نمی‌شود.

بطلان ازدواج با زن بهایی

ازدواج با چنین زنی نیز باطل است زیرا بهایی یا در اصل مسلمانی است که دین حنیف الهی را با این دین ساختگی عوض کرده که یقینا مرتد می‌شود و حکم مرتد قبلا بیان شد. در ارتداد هم تفاوتی ندارد که انسان شخصا بدان اقدام کند یا به پیروی از خانواده خویش باشد و یا این ارتداد از پدر و جدش به ارث برسد در هر صورتی حکم ارتداد تفاوتی ندارد. و یا شخص بهایی کسی است که اصالتا مسلمان نیست مثلا مسیحی یا یهودی یا وثنی است که حکم او نیز همان حکم زن مشرک است زیرا اسلام، دین آنان را به رسمیت نمی‌شناسد و هر رسالتی پس از پیامبر اسلام (ص) مطرود است و هر کتابی پس از قرآن بیاید باطل خواهد بود و چنین کسی که گمان کند دین جدیدی پس از اسلام آورده «رجالی» است که به خدای تعالی اقتراء زده است.

پس اگر ازدواج مرد مسلمان با زن بهایی بدون شک باطل است، ازدواج زن مسلمان با مرد بهایی نیز به طریق اولی باطل است زیرا شریعت اجازه ازدواج زن مسلمان با کتابی را نداده چه رسد با کسی که کتابی هم نیست؟

دکتر قرضاوی عمل دادگاههای شرعی مصر را نیز بر همین منوال می‌شمرد که اجازهٔ چنین ازدواجی را نمی‌دهند.

نظر همجور مسلمانان مباح بودن ازدواج با زن کتابی است و اصل در دین مسأله (اباحه) است خداوند برای مسلمین هم غذا شدن و (ابادی اهل کتاب را حلال نموده است و در سوره مبارکه مائده - که از آخرین آیات قرآنی است که بر پیامبر(ص) نازل شده می‌فرماید: (و طعام الذین اتوا الكتاب حل لکم و طعامکم حل لهم و المحصنات من المؤمنات و المحصنات من الذین اتوا الكتاب من قبلکم اذا آتیموهن اجورهن محصنین غیر مسافحین و لا متخذی اخدان»

نظر ابن عمره و برخی از مجتهدین

«عبدالله بن عمر» در این مسأله مخالف صحابه است و ازدواج با زن اهل کتاب آسمانی را مباح و جایز نمی‌داند. بخاری از او نقل می‌کند که هرگاه در مورد نکاح زن نصرانی و یهودی مورد سؤال واقع می‌شد، در پاسخ چنین می‌گفت: خداوند زنان مشرک را بر مؤمنین حرام نموده است (و لا تتکحوا المشرکات حتی یومنن) و من این سخن نصرانی‌ها را که (عیسی خداست) - در حالیکه بنده‌ای از بندگان الهی است - بالاترین شرک می‌دانم.

اگر چه برخی از علماء سخن «ابن عمر» را بر کراهت چنین ازدواجی حمل کرده‌اند اما عبارات وی بر چیزی بالاتر از کراهت دلالت می‌کند.

برخی از شیعه امامیه نیز با استدلال به همان آیه و آیه شریفه (و لا تمسکوا بمعصم الکوافر)، به همان نظر ابن عمر قائل شده‌اند. اما نظر و رأی جمهور صحیح است زیرا دلالت آیهٔ سورهٔ مائده بر جواز ازدواج با زنان اهل کتاب واضح است و آخرین آیاتی است که نازل شده است. در جواب آیات شریفه (ولاتتکحوا المشرکات) و (و لا تمسکوا بمعصم الکوافر) نیز گفته شده که این عمومات بوسیله سورهٔ مائده تخصیص خورده است یا گفته شده: کلمه «مشرکات» شامل اهل کتاب نمی‌شود در قرآن نیز همین طور است و به همین خاطر در سوره بقره، اهل کتاب بر مشرک عطف شده است.

در سوره بقره آمده است: «لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین منافکین»

«ان الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین فی نار جهنم خالدین فیها..»
و در سوره حج خداوند می‌فرماید:
«ان الذین آمنوا و الذین هادوا و النصراری و الصابین و المجوس و الذین أشركوا، ان الله یفصل بینهم یوم القیامه»
در این آیات خداوند مشرکان را گروهی متمایز از سایر اصناف شمرده است (یعنی وثنی‌ها را در مقابل سایر اصناف، جداگانه ذکر نموده است)
و مراد از کوافر در سوره ممتحنه، مشرکات هستند چنانکه سیاق سوره بر این دلالت دارد.

شرایطی که هنگام ازدواج با زن کتابی مراعاتش واجب است:

دکتر یوسف قرضاوی در تعلیل جواز ازدواج با زن کتابی، به اصالة الاباحه، تشویق زن کتابی برای گرویدن به اسلام، تقریب بین مسلمین و اهل کتاب و توسیع دایره تسامح و الفت و حسن معاشرت بین آن دو، اشاره می‌کند اما این اصل را مطلق نمی‌شمرد بلکه آن را مقید به قیودی می‌کند که غفلت از آنها جایز نیست.

شرط اول: اطمینان حاصل نمودن به کتابی بودن زن و ایمان به دین آسمانی یهودیت و مسیحیت.

چنین شخصی اجمالا به خدا و رسالت و قیامت ایمان دارد و ملحد یا مرتد از دین نیست و ایمان او نیز به دینی بدون اصل و نسب نمی‌باشد.

در غرب کنونی نیز چنین نیست که هر فرزندی که از پدر و مادر مسیحی به دنیا بیاید، مسیحی باشد و یا هر کس در جامعه مسیحی زندگی کند، بالضرورة مسیحی گردد بلکه ممکن است مادی و یا متمایل به ادیان ساختگی باشد.

شرط دوم: زن کتابی عقیف و پاکدامن باشد زیرا خدا ازدواج با هر زن کتابی را مباح نکرده بلکه پاکدامنی را شرط آنان دانسته است. (و المحصنات من الذین اوتوا الکتاب) ابن کثیر

می‌گوید: منظور از محصنات، زنانی هستند که از زنا دورند چنانچه در آیه دیگر می‌فرماید
(محصنات غیرمسافحات و لا متخذات اخدان)

بنابراین بر مرد مسلمان هرگز جایز نیست با دختری که پاکدامن نیست ازدواج نماید بلکه دختر باید از تمام شبهات در این زمینه پاک و دور باشد.

دکتر قرضاوی از «حسن بصری» نیز نقل می‌کند که مردی از او در مورد حکم ازدواج با زن کتابی سؤال نمود؟ او در پاسخ گفت: آن مرد را با اهل کتاب چه کار؟ در حالیکه زنان مسلمان فراوانند؟! اگر هم ناچار شد، حتما زن محصنه و پاکدامن باشد سپس «مسافحه» را برای او معنی می‌کند و می‌گوید مسافحه آن است که هرگاه مردی به زنی نگاه کرد، زن نیز فریب نگاه او را بخورد و به او بنگرد پس باید زن «غیرمسافحه» باشد در حالیکه بکارت و عفت و احسان و شرف در اجتماعات غربی در عصر ما، ارزش و قیمت ندارد و دختری که دوستی از جنس مخالف نداشته باشد، کم ارزش است و حتی در میان خانواده خویش که نزدیک‌ترین افراد به او هستند، چنین تلقی وجود دارد.

شرط سوم

زن از قومی نباشد که با اسلام و مسلمانان سرعناد و جنگ دارند. از همین روست که برخی فقهاء میان کافر ذمی و حربی فرق قائل شده‌اند و ازدواج با گروه اول را مباح شمرده‌اند از «ابن عباس» نقل شده که گفته: از زنان کتابی برخی بر ما حلال اند و گروهی حلال نیستند. سپس این آیه را قرائت نمود که:

«قاتلوا الذین لایؤمنون بالله و لایالیوم الآخر، و لایحرمون ما حرم الله و رسوله، و

لایدنیون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیه..»

پس آنان که جزیه به مسلمانان می‌دهند، زنان آنان بر ما حلال است و آنان که جزیه نمی‌دهند، ازدواج با زنانشان حلال نیست.

به «ابراهیم نخعی» - که از فقهاء و ائمه کوفه است - نیز این سخن ذکر شد و او تعجب

نمود. از برخی از فقهای دیگر و از علی (ع) نیز با این مضمون نقل‌هایی وجود دارد.

نگاهی به آثار و فتاوی و زندگی دکتر یوسف قرضاوی: ۲۱۵

سخن «ابن عباس» رجحان دارد زیرا رابطه مصاهره و سبب، رابطه مهمی است و این رابطه چگونه بین مسلمانان و محاربات با ایشان تحقق پیدا می‌کند؟ ایشان در ادامه توضیح این شرط، مؤیدات و شواهد دیگری از قول فقیهان دیگر مثل علامه ابوبکر رازی حنفی با استناد به آیات قرآن نقل می‌کند و در نهایت مطلبی را بیان می‌کند که حاکی از نگرش حکومتی و سیاسی او به فقه است. کسی که غرر در فقه، او را از مسائل سیاسی غافل نمی‌کند و مستقلاً کتابی تحت عنوان (من فقه الدوله) می‌نگارد و آن مطلب عبارت است از اینکه:

بر این اساس، در عصر حاضر ازدواج مرد مسلمان با زن یهودی جایز نیست، تا زمانی که جنگ بین ما و آنان (یعنی اسرائیلی‌ها) وجود دارد. و این سخن که یهودی با صهیونیست تفاوت دارد، بی‌ارزش است و واقعیت این است که هر یهودی صهیونیست است زیرا اساس و شالوده نظرات صهیونیست‌ها از تورات و شروح آن و تلمود است.

شرط چهارم:

ازدواج با زن کتابی عواقب بد و ضرر و فتنه به دنبال نداشته باشد. زیرا جواز استعمال مباحات مقید به عدم ضرر است و اگر در استعمال آنها ضرر عمومی وجود داشته باشد، به طور کلی و عمومی از آنها منع می‌گردد. و هر چه ضرر بزرگتر باشد، منع و تحریم هم موکدتر است. و رسول اسلام (ص) می‌فرماید: «لا ضرر و لا ضرار»

دکتر قرضاوی آنگاه به ضررهای زیادی که از ناحیه ازدواج با زن غیرمسلمان حاصل شود، اشاره می‌کند و تقید برخی مباحات بخاطر ترس از ناشی شدن ضرر را از اختیارات ولی امر شرعی می‌شمرد. اما برخی ضررها عبارتند از:

ازدواج به گونه‌ای با دختران غیرمسلمان انتشار پیدا می‌کند که در ازدواج دختران مسلمان و صالحه تأثیر بگذارد زیرا تعداد زنان غالباً مثل مردان یا بیشتر است و تعداد زنانی هم که قادر به ازدواج‌اند زیاد است پس اگر چنین حالتی پیش آید، دختران مسلمان از ازدواج محروم می‌شوند مخصوصاً اینکه تعدد زوجات در عصر ما، امری نادر و کم‌یاب است.

از طرف دیگر معلوم با لزوره است که دختر مسلمان نمی‌تواند جز با مرد مسلمان پیوند زناشویی ببندد لذا برای توازن و تعادل در این قضیه باید باب ازدواج با زن غیرمسلمان - در صورتی که ترس ضرر بر زن مسلمان باشد - بسته شود.

و آنگاه که مردان مسلمان زنان غیرمسلمان را انتخاب کردند و بسیاری از دختران مسلمان مرد مسلمانی نیافتند سه راهکار پیش روی آنان است:

الف) بامرد غیرمسلمان ازدواج کنند که این در اسلام باطل است.

ب) به انحراف کشیده شده و از طریق غیرشرعی وارد شوند که این از گناهان کبیره است.

ج) زندگی آنها توأم با حرمان دائمی از زندگی با همسر باشد.

و هیچکدام از اینها مورد رضای اسلام نیست و این همه نتیجه ازدواجهای مرد مسلمان با زن غیرمسلمان است و این ضرری است که «عمر بن خطاب» رضی الله عنه بدان توجه نموده، در نقلی که امام محمدبن الحسن در کتاب (الانثار دارد و آن اینکه: زمانی که به او خبر رسید صحابی بزرگوار حذیفه بن یمان (در مدائن با زنی یهودی ازدواج کرده است، به او نوشت: بر تو واجب است که تا نامه مرا تمام نکرده و بر زمین نهادهی، آن زن را رها کنی زیرا از این می‌ترسم که سایر مسلمانان به تو اقتدا نمایند و بخاطر جمال، زنان اهل ذمه را بر گیرند و همین باعث فتنه برای زنان مسلمان می‌شود.

امام سعیدبن منصور در کتاب «سنن» خود نیز قصه ازدواج حذیفه را ذکر نموده است لکن او برای این فرمان عمر تعلیل دیگری می‌آورد و پس از نفی حرمت این ازدواج می‌گوید: می‌ترسم با زنانی پیوند کنی که با دیگران روابط داشته‌اند. (روابط نامشروع) اما مانعی نیست از اینکه هر دو علت مقصود عمر بوده باشد.

زیرا او، هم از کساد بازار ازدواج دختران مسلمان می‌ترسد که فتنه‌ای بزرگ است و هم از تساهل برخی از مردان مسلمان در رعایت شرط احسان و عفاف و محصنه بودن زن می‌ترسد که فرآن حلیت زواج را مقید به آن نموده و هر دو مفسده دارند که بخاطر عمل به «سد ذرایع» قبل از افتادن به آن مفسده، باید منع گردند.

ازدواج با زن غیرمسلمان اگر اجنبی و بیگانه و غریب از وطن و زبان و فرهنگ و تقلیده‌های خود باشد، - مثل ازدواج یک عرب و شرقی با دختر مسیحی اروپایی و آمریکایی - خطر دیگری

نیز به همراه دارد که هر کس به دیده انصاف و عمیق بنگرد، آن را درک می‌کند بلکه عیان است و آنچه عیان است چه حاجب به بیان است. بسیاری از پسران عرب مسلمان برای تحصیل در دانشگاه یا کسب مهارت فنی یا کار در مؤسسات و.. به اروپا و آمریکا می‌روند و زمان زیادی در آنجا می‌مانند و با زنی از آنان پیوند ازدوج می‌بندند، زنی که عادات و فرهنگ و زبان و تفکراتش متفاوت است و اگر راضی به ادامه زندگی در کشور مرد باشد، - که خیلی‌ها راضی نمی‌شوند - فرهنگ خانه و خانواده نیز، فرهنگی غیراسلامی خواهد شد و آنگاه که یکی از اطرافیان و فامیل‌های مرد به دیدن آنان می‌روند، زن را سرپرست و قوام مرد می‌بینند نه مرد را قوام بر آن زن. و با ناراحتی به خانه خویش برمی‌گردند و احساس می‌کنند با وجود زنده بودن پسرشان، او را از دست داده‌اند.

و مصیبت زمانی شدت می‌گیرد که بچه‌هایی از آن دو به دنیا بیایند و غالباً فرزندان بر اساس خواست و اراده مادرشان، بزرگ و تربیت می‌شوند نه آنچه پدر بخواهد. اگر اراده‌ای در پدر باقی مانده باشد! بنابراین فرزندان احساس نزدیکی و ارتباط بیشتری به مادر خود دارند خصوصاً اینکه در سرزمین مادر و میان اقوام او متولد شده‌اند. پس بر دین مادر و فامیل او خواهند بود و حتی اگر بر دین پدر باقی بمانند، صوری و ظاهری است نه حقیقی و عملی و این به معنای زبان و خسران برای ماست.

و شر این گروه از شرگروهی دیگر که با یک اجنبی پیوند می‌بندند، و در شهر آن دختر می‌مانند و رفته رفته هویت خویش را از دست می‌دهند، و هرگز دین و وطن و خانواده خویش را یاد نمی‌کنند، کمتر است. فرزندان این دسته همانند آنان نشو و نما پیدا می‌کنند و اگر در اسم و قیافه شبیه نباشند در فکر و خلق و خو و سلوک و اعتقاد با آنان یکی هستند، و چه بسا اسم و صورت آنان نیز از بین برود، و چیزی از اصول اسلامی در آنان دیده نشود.

و بخاطر همین مفسده است که بسیاری از کشورها ازدواج با دختر بیگانه را برای سفیران و لشکریان خویش منع نموده‌اند و این بخاطر مصالح ملی است.

تذکر مهم:

در پایان این بحث بر اساس نظریه «تغییر فتویٰ بخاطر تغییر موقعیت‌ها و زمان و مکان» تذکری را می‌دهم که بر صاحبان بصیرت پنهان نیست و به نظر من بسیار مهم است و آن اینکه: اسلام آنگاه که ازدواج با اهل کتاب را اجازه می‌دهد، دو امر را مراعات نموده است:

- زن کتابی که در اصل، دین الهی و آسمانی دارد، با مسلمان در ایمان به خدا و رسالات او و قیامت و ارزش‌های اخلاقی و... اشتراک دارد و این اشتراک اجمالا وجود دارد نه تفصیلا. و این فاصله بین اسلام و آن دین را کم می‌کند زیرا او به اصل دین و اصول آن فی‌الجمله اعتراف دارد.

چنین زن کتابی هرگاه در سایه مردی مسلمان که ملتزم به اسلام است و در تحت حکومت حاکم اسلامی که مقید به دین اسلام است، زندگی کند، متأثر خواهد شد نه اینکه در دیگران اثر خواهد گذاشت. و امید آن است که از لحاظ اعتقادی و عملی به اسلام روی آورد و از حیث آداب و رسوم اجتماعی داخل در اسلام شود و در اجتماع اسلامی از لحاظ رفتار ذوب شود اگر چه از لحاظ اعتقاد چنین نباشد.

و به همین خاطر، ترس تأثیرگذاری او بر روی اولاد وجود ندارد. زیرا حکومت جامعه اسلامی در پیرامون او و آثار آن قوی و بزرگتر از آن است که چنین اتفاقی بیفتد. همچنانکه قدرت و قوه مرد و غیرت دینی او در چنین عصری زیاد است و او بر تربیت و نشو و نمای مناسب اولاد خویش و سلامتی عقیده آنان حریص است به گونه‌ای که زن قدرت اثرگذاری منفی و برخلاف جهت اسلام در اولاد را از دست می‌دهد اما در عصر ما، باید با شجاعت و صراحت به نکته‌ای اعتراف نماییم:

تسلط مرد نسبت به زن ضعیف، و شخصیت و موقعیت زن قوی شده است بخصوص زن غربی. و اما تسلط و برتری اجتماع اسلامی که مرد مسلمان در آن زندگی می‌کند، وجود ندارد و آن جامعه اسلامی حقیقی که از نظر عقیده در دین و مفاهیم و آداب و اخلاق و تمدن، مبتنی بر اسلام باشد، امروزه مفقود است. حال که جامعه اسلامی به آن معنا وجود ندارد پس لااقل واجب است خانواده مسلمان محفوظ بماند تا برخی نواقص بواسطه آن جبران شود و اگر در این زمینه

نیز افراط کنیم و ازدواج با غیرمسلمان را تجویز نماییم، دیگر تکلیف پدر و فرزندان معلوم است، (فقل علی الاسلام و اهله السلام) از این رو در عصر حاضر از باب سد ذرایع، بهتر است مانع این ازدواج‌ها شویم تا ضرر و مفساد رنگارنگ به وجود نیاید و دفع مفسده مقدم بر جلب مصلحت است و نباید قائل به جواز شد مگر بخاطر ضرورت و حاجت شدید. و حاجت و ضرورت نیز به اندازه نیاز اجازه داده شده است (الضرورات تنقذ بقدرها)

به هر حال هر اندازه نیز قائلان و مجوزان زواج با زن غیرمسلمان، در سخن خویش محکم باشند، بدون شک و اختلاف، ازدواج با دختر مسلمان از جهات عیدیه اولی و افضل است و توافق زن و شوهر از لحاظ عقیدتی کمک بزرگی در رسیدن به زندگی پاک و حیات طیبه می‌باشد. البته اسلام هم به مجرد ازدواج با هر دختر مسلمانی اکتفا ننموده بلکه ترغیب به ازدواج با دختر مسلمان متدین دارد. و چنین دختری بیشتر مورد رضای الهی است و حق زوج را بهتر رعایت می‌کند و برای حفظ خود و مال و فرزند و شوهر، قادرتر است از این رو رسول مکرم اسلام(ص) در حدیثی صحیح می‌فرماید:

«دختر دیندار برگزین تا پاک گردی»

لازم به توضیح است که این استفتاء و جواب دکتر قرضاوی در جلد اول کتاب «فتای معاصره» آمده است.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی